

## بررسی راهکارهای تحقق اقتدار ملی در مدیریت راهبردی

علی پیرزاد<sup>۱</sup> و محمد کاظم باقری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵

### چکیده

در برقراری اقتدار نیاز به همت، همدلی، اتحاد و تلاش همه اقشار جامعه خصوصاً مدیریت عالی سازمان می‌باشد. می‌توان مهم‌ترین مؤلفه اقتدار را فرهنگ دانست و برای رسیدن به آن باید راه‌حل‌های کسب اقتدار و خصوصاً نقش مدیران در تحقق اقتدار را شناخت، که هدف از این مقاله نیز اشاره به بعضی از راه‌های تحقق آن می‌باشد. در این جا این سؤال نیز مطرح است که مدیران چه نقشی می‌توانند در تحقق اقتدار داشته باشند و مؤلفه‌های موجود در آموزه‌های دین چگونه ما را به این هدف می‌رساند یا نزدیک می‌کند. روش مطالعه در این مقاله، به روش اسنادی و مطالعه کتابخانه‌ای می‌باشد. در این مقاله با مطالعه منابع مکتوب و سایر منابع قابل استناد، اطلاعات بدست آمده جمع‌آوری، سپس تحلیل شده و نتایج آن استخراج گردیده است.

**کلید واژه‌ها:** اقتدار، اقتدار ملی، قدرت، مدیریت.

**استناد فارسی** (شیوه‌ی APA ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

پیرزاد، علی؛ باقری، محمد کاظم (بهار ۱۴۰۲). «بررسی راهکارهای تحقق اقتدار ملی در مدیریت راهبردی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، شماره اول، پیاپی ۲۱، صص ۱۶۰-۱۴۵.

<sup>۱</sup> استادیار گروه مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران. ایمیل: [alipirzad65@yahoo.com](mailto:alipirzad65@yahoo.com)

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، گروه مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران.

ایمیل: [mkb3410@gmail.com](mailto:mkb3410@gmail.com)

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی (Creative Commons Attribution) CCA نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را

بارگیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

در بررسی اقتدار باید دیدی فراتر از دیدگاه نظامی و غلبه در جنگ را مد نظر قرار داد، چرا که با توجه به سازمان‌های بین‌المللی همچون حقوق بشر، دادگاه لاهه، سازمان ملل، شورای امنیت و... مفهوم استقلال، حاکمیت، تهدیدها و جنگ‌های خارجی و نظامی دگرگون شده است. اقتدار ملی یعنی رسیدن به مشخصه‌هایی که به یک کشور امکان می‌دهد تا در مقابله با تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی دوام آورده و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و مهم‌تر از همه فرهنگی، قدم بردارد. در این بین مدیران جامعه نقشی راهبردی در تحقق اقتدار را ایفا می‌کنند.

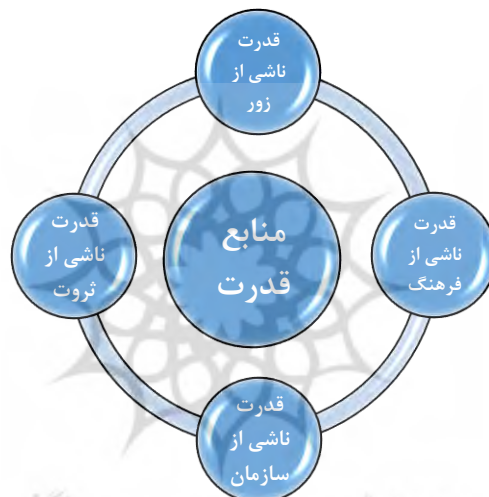
همچنین منظور از قدرت، قدرت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی و به‌طور کلی قدرت-های نظام مادی نیست. قدرت بیرونی بدون اراده و اقتدار درونی ارزش ندارد و قابل دوام نیست. قبل از به دست آوردن آهن باید شخصیتی محکم مانند آهن داشت و البته نیز نباید فقط اکتفا به اقتدار درونی کرد بلکه باید قدرت‌های مادی را کسب کرد. قدرت باطنی و ظاهری لازم و ملزوم یکدیگرند. اسلام اجازه نمی‌دهد به بهانه قدرت باطنی، از قدرت ظاهری دست برداریم و یا به قدرت ظاهری اکتفا کنیم. همان‌طور که نمی‌توان به بهانه جهاد اکبر، جهاد اصغر را ترک گفت. برای رسیدن به اقتدار باید مولفه‌ها، شاخصه‌ها و راه‌های رسیدن به آن را شناخت و مهم‌تر از شناخت، عملی نمودن آنان می‌باشد. لذا در ادامه این نوشتار به این موضوعات می‌پردازیم.

## ۲. تفاوت قدرت و اقتدار

مسئله قدرت همواره در میان فیلسوفان و سیاستمداران، محل بحث و مناقشه بوده است و سؤال اساسی این بوده که اقتدار و قدرت‌یابی، تحت چه مکانیسمی انجام می‌شود و افراد و گروه‌های اجتماعی چگونه این تحمیل قدرت را پذیرا می‌شوند (روزنامه خرداد، ۱۳۷۸/۷/۱۷). اقتدار ملی از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار داده می‌شود: حفظ تمامیت داخلی کشور، تداوم بلند مدت نظام و نقش فرهنگ و هویت‌های ملی در اقتدار بیشتر بخشیدن به آن، از مهم‌ترین علل توجه به ضرورت وجود اقتدارگرایی ملی در هر نظام است و دستیابی به چنین هدف‌های مهمی به تنهایی خارج از توانایی دستگاه‌های نظامی و انتظامی است و یاری دیگر نهادها در رسیدن به این نوع اقتدار را بیش از پیش طلب می‌کند که در این بین مدیران و کارگزاران حکومتی می‌بایست علمدار این موضوع باشند. اقتدار گاهی اطمینان و اعتماد، که همان اقتدار مثبت و مشروع است و گاهی نیز ناشی از ترس و عدم اعتماد، که همان اقتدار منفی است، می‌باشد.

ممکن است، چهار منبع در مهیا کردن قدرت یک جامعه دخالت داشته باشند. اول قدرت ناشی از زور است که دیکتاتوری و استبداد فردی مطرح می‌شود. اهرم‌های آن از طریق ویژگی‌های خاص فکری، بیانی، جسمانی، اخلاقی، قاطعیت و نفوذ اعمال می‌گردد و این بستگی به کیاست و توانمندی

های خاص فردی دارد. دوم قدرت ناشی از ثروت و مالکیت که می‌تواند از طریق پاداش و تطمیع در حوزه های مختلف، دیگران را وادار به اطاعت نماید. به فرد توانایی می‌دهد تا قدرت پاداش‌دهنده که در قدرت شرطی اوست را بالا برد و در دیگران نفوذ کند. سومین منبع اقتدار، سازمان است و آن اینکه سازمان قادر است، با انباشت قدرت اعضا، به قدرت کیفردهنده بالایی دست پیدا کند و ثروت کلانی را جمع‌آوری نماید، مثل سازمان کلیسای مسیحی در قرون وسطی که یک قدرت دینی بود یا قدرت دولت های سرمایه‌داری و مارکسیستی امروزی که توسط سازمان اداره می‌شوند (روزنامه خرداد، همان). اما اگر دقت کنیم، در می‌یابیم که هر سه این منابع قدرت در جهت آمال و آرزوهای سیاسی همراه با اعمال فشار گام بر می‌دارند، بالطبع نارضایتی های فراوانی در پی دارند که این نارضایتی ها گاهی به اغتشاش و بی‌نظمی منجر می‌شوند و ماهیت قدرت و اقتدار ملی را زیر سؤال می‌برند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی  
 نمودار شماره ۱.

### ۳. ایده‌آل‌ترین نوع اقتدار ملی

در مسیر تحقق اقتدار، موردی که نقشی بیش از همه دارد، نقش عوامل فرهنگی و ارزشی در کمک به اقتدار ملی می‌باشد. فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی فرآورده عمل خلاق آدمی و بیان‌کننده سرشت بدیل اوست و فرهنگ در نظر اینان از چنان جایگاهی برخوردار شده که انسان بسیاری از استعدادها و موهبت‌های خود را در جهت آفرینش فرهنگ بکار می‌بندد (بردیا، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

چهارمین منبع اقتدار قدرت ناشی از فرهنگ است. این نوع قدرت، نه تنها مذموم نیست، بلکه هم در چارچوب مشخصه‌های اقتدار ملی سیر کرده و مانند مویی نسبت به طناب خواهد بود، هم

ضمن نظم بخشیدن به قدرت، راه رسیدن به اهداف ملی را واقعی‌تر و نزدیک‌تر خواهد ساخت و این در صورتی میسر خواهد شد که فرهنگ‌ها و ارزش‌ها همان گونه‌ای که در نهادهای قدرت جایگاه دارند، قادر باشند، روی پلشت و خشن قدرت را به روی نظم دهنده آن، همراه با صلابت و استحکام تبدیل نمایند و به باورهای تاریخی که قدرت را سیلابی برخاسته از کوه سیاسی و نظامی می‌دانسته است، پشت پا زده و طرحی نو برای آن دراندازند. جواب این سؤال در کمک گرفتن از اهرم‌های قدرت ملحوظ در فرهنگ و ارزش‌ها خلاصه می‌گردد که اگر درست و هدفمند و همراه با آرمان‌های اصلی آن ملت باشند، قادر خواهند بود عنوان ایده‌آل‌ترین عنصر قدرت و اقتدار ملی لقب گیرند. البته این نوع اقتدار ملی، یعنی اقتدار در حوزه فرهنگ، به میزان آگاهی افراد جامعه و توانمندی‌های مدیر در اقناع دیگران یعنی آموزش و پرورش وابسته است.

#### ۴. رابطه اقتدار با فرهنگ و سیاست



نمودار شماره ۲.

#### ۴-۱. رابطه اقتدار و فرهنگ

باید گفت در کنار دیگر عوامل اقتدار ملی (سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی، اطلاعاتی، امنیتی) نقش فرهنگ و ارزش‌ها بیش‌تر نمود می‌یابد، زیرا مقابله خارجی و داخلی با دیگر عناصر جامعه، به شکل نمادین و ظاهری خواهد بود و به عکس این تهدید نسبت به فرهنگ و ارزش‌های جامعه ممکن است، پنهانی بوده و از درون، فرهنگ و ارزش‌ها را دچار فرسایش کرده و آن‌ها را استحاله یا دگرگون سازد. نقش فرهنگ و ارزش‌ها در اقتدار ملی با در نظر گرفتن و با توجه به تحولاتی که در سال‌های اخیر در مفهوم و تعریف قدرت و اقتدار ملی به وجود آمده است، ملموس‌تر می‌شود، زیرا دیگر قدرت دولت منحصر در قدرت نظامی صرف سنجیده نمی‌شود و هر کشوری برای تضمین اقتدار خود در سطحی بین‌المللی و خارجی ناگزیر است، به حد معینی از ثبات سیاسی و اقتدار ملی دست یابد. مضاف بر آن حجم‌های فرهنگی غرب، ضرورت تسریع در چنین اقدامی را الزام بیشتری می‌بخشد. لذا مدیر باید توجه داشته باشد که در هر سطح مشخص دارای نوعی فرهنگ در

سطح جامعه است و باید عناصر تغییر و رهبری فرهنگ برای آن سطح را تعریف کند. بنابراین، با دستیابی به یک سیستم فراباز در هر سطح، آن سطح را تحت کنترل درآورده تا در نهایت فرهنگ جامعه در مسیرهای مشخص ایجاد اقتدار که منبعث از تمدن تاریخی و دینی مان است، حرکت کند.

#### ۴-۲. رابطه اقتدار و سیاست

درست همانند قدرت، سیاست نیز نامشهود است و نمی‌توان آن را سنجید. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیش‌تر مدیران نسبت به سیاست، نظر و دیدگاه منفی دارند. مدیران بر این باورند که تقریباً در تمام سازمان‌ها رفتارها یک امر معمول و متداول است. مدیران سازمان‌ها فکر می‌کنند که بیشتر مقامات بالا و ارشد سازمان‌ها دارای رفتارهای سیاسی هستند نه مدیران رده پایین سازمان (دفت، ۱۳۷۴: ۷۸۹). هر کجا که افراد دور هم جمع شوند، گروهی با هدف مشخص تشکیل می‌دهند، حتماً عده‌ای قدرت به دست می‌آورند و به منابع قدرت دست می‌یابند. افراد گروه به دنبال دستیابی به این منابع هستند و برای به دست آوردنش تلاش می‌کنند. به محضی که افراد از قدرت خود در عمل استفاده کنند و مجرای اعمال آن را بیابند، در واقع دست به رفتارهای سیاسی زده‌اند. آن‌ها می‌آموزند که چگونه از منابع قدرتشان استفاده کنند تا به اهدافشان برسند.

#### ۵. راه‌های کسب اقتدار



نمودار شماره ۳.

## ۵-۱. ایجاد اتحاد، قدرت، تشکیلات و نظم

از طرفی می‌دانیم که هیچ کار و عملی بدون قدرت و نیرو میسر نیست و در اسلام طبق نص قرآن کریم تحصیل قدرت واجب است. «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال، ۶۰). این قوه اختصاص به تجهیزات جنگی ندارد، جنگ، مبارزه و تنازع بین حق و باطل همیشه با شکل‌های مختلف است. از طرفی قدرت بدون اتحاد و اتفاق میسر نیست (آری به اتفاق، جهان می‌توان گرفت) و اتحاد هم هنگامی به شکل یک قدرت و نیرو در می‌آید که نظم و تشکیلاتی باشد. مرکزی، فرمانی، اطاعتی و اجرایی باشد و مخصوصاً سرعت اجرا بدون نظم و تشکیلات میسر نیست (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۳۸). پس در مکتب اسلام بدون شک، قدرت یک ارزش و یک کمال انسانی و یکی از خطوط چهره انسان کامل است. اسلام، انسان ضعیف را نمی‌پسندد: «ان الله یبغض المؤمن الضعیف، خدا از آدم‌های سست و ناتوان بدش می‌آید» (کلینی، ۱۳۶۹: ۵۹).

## ۵-۲. الگو قرار دادن قوت روحی و جسمی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

نویسنده کتاب (محمد، پیامبری که از نو باید شناخت) دو چیز را خوب پرورش داده است. یکی از آن دو چیزی که خوب مجسم کرده، این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در شرایطی قرار می‌گرفت که از نظر سیاسی و اجتماعی امیدش از همه جا قطع بود، تمام شرایط علیه او بود و بین او و پیروزی به اندازه یک مو هم پیوند نبود ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچ وقت اراده خودش را نمی‌باخت، اراده پیغمبر صلی الله علیه و آله در همه احوال مانند کوهی بود که یک ذره تزلزل در آن پیدا نمی‌شد.

زور فقط این نیست که انسان سنگ بزرگی را از زمین بردارد و قدرت فقط این نیست که وزنه بسیار سنگینی را به دوش کشد. این یک نوع قدرت است که قدرت عضلانی است، قدرتی است که در عضلات حیوان‌ها نیز وجود دارد و وجه مشترک انسان و حیوان است. نه اینکه بخواهیم بگوییم که این نوع از قدرت، کمال نیست، زور هم برای انسان یک کمال است. ولی بالاتر از قدرت عضلانی که در بازو و عضلات انسان هست، قدرت اراده است. قدرت اراده این است که انسان بتواند در مقابل مشتهیات نفسانی خود ایستادگی و مقاومت کند. به قول شیخ اجل سعدی شیرازی:

گرت از دست برآید دهنی شیرین کن      مردی آن نیست که مشتت بزنی بر دهنی

## ۵-۳. کسب عزت شخصیت در اندیشه مدیریت امام حسین علیه السلام

ادعای اینکه کسی بگوید من کلید شخصیت کسی مانند علی علیه السلام یا حسین بن علی علیه السلام را به دست آورده‌ام، انصافاً ادعای گزافی است. در نگرش اسلامی، مدیر باید ویژگی‌های ممتاز اخلاقی و

رفتاری را در خویش پیروانند زیرا به مثابه الگویی برای سایر افراد می‌باشد و جایگاهی را بر عهده دارد که می‌بایست در آن ارزش‌ها و باورهای دینی را در عمل و رفتار خویش متجلی ساخته و به دیگران منتقل سازد. یکی از این ویژگی‌های برجسته، عزت مندی می‌باشد. مدیر با عزت، قدرت و صلابت و ناسازگاری با باطل را سر لوحه مدیریت خویش قرار داده و آن را در عمل به کار می‌گیرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً» (فاطر، ۱۰) هر کس خواهان عزت است، عزت یک سره از آن خداست. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: آیه درصدد این نیست که عزت را فقط به خدا اختصاص دهد و غیر خدا دستش به آن نرسد بلکه مفهوم آیه این است که هر کس عزت می‌خواهد، باید از خدا بخواهد چرا که آن ملک خداست و بس (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۳ / ۳۶).

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام درباره این حقیقت در دعای عرفه خویش چنین فرموده است: «يا من خص نفسه بالسمو والرفعة فاولياؤه بعزة يعتزون»، ای آنکه ذات خود را به علو مقام و رفعت، مخصوص گردانیدی و دوستدارانت را به عزت، عزیز ساختی (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۶۵). اقتدار و صلابت از برجسته‌ترین ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام است. ایشان مدیری است که در تمام مدت مدیریت خویش، از ابتدای قیام تا لحظه‌های شهادت، همواره در مسیر حفظ عزت و اقتدار اسلام، استوار ماند. امام علیه‌السلام با هدف مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی پا در راه مبارزه‌ای بزرگ نهاد و تا سر حد جان و مال و اهل بیت خویش، برای احقاق حق و تضمین عزت مسلمانان حرکت کرد. روحیه عزتمند امام حسین علیه‌السلام را می‌توان ناشی از عوامل زیر دانست:

#### ۵-۳-۱. ایمان به خدا

ایمان عامل سربلندی تکامل انسان، همان اعتقاد قلبی به خدا و فرامین او، همواره تسلیم به آن است که ارمغان این پیروزی عزتمندی است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة»؛ اگر خواهان عزت هستی، آن را با اطاعت خدا بخواه. بندگی چون بذری است که در زمین اعتقادهای حق کاشته شده با عمل صالح آبیاری می‌گردد و میوه‌های زیادی نتیجه آن است که شیرینی آن‌ها عزت است. ایمان به خدا سبب می‌شود در دل و جان انسان، محبت ایجاد شود و به دیگران گرایش عمیق داشته و عالم را سراسر محبت ببیند. محبتی که همه انسان‌ها را به نور و کمال برساند. «إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا» (مریم، ۹۶) آن‌هایی که ایمان و عمل صالح دارند، خدای رحمان آنان را محبوب می‌گرداند. وقتی شخص محبوب دل‌ها شد، عزیز همه می‌شود. کسی که در برابر غیر خدا سر خم می‌کند و تن به پستی و خواری می‌دهد، عزت و عظمت الهی را درک نکرده است. اگر عزت و عظمت و جلال در دل و روح آدمی جلوه کند، انسان به معرفتی می‌رسد که به هیچ بهایی در برابر غیر خدا سر تسلیم فرود نمی‌آورد زیرا می‌داند

همه چیز از اوست و مافوق او هیچ عزت و عظمت و قدرتی وجود ندارد. «إن الله لقوی عزیز» (حج، ۴۰).

### ۵-۳-۲. ارتباط با رسول صلی الله علیه و آله و مؤمنان

انسان‌هایی که روحی بزرگ دارند، هیچ‌گاه آسایش و رفاه ذلیلانه را بر سختی و رنج با عزت نمی‌پذیرند. ارتباط با چنین انسان‌هایی که سرچشمه تمام کمالات الهی هستند، نیز عزت بخش است. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز که بنا به فرموده خداوند نمونه کامل اخلاق نیکوست «إنک لعلی خلق عظیم» (قلم، ۴)، نه از خود ذلت نشان می‌داد و نه به کسی اجازه چنین کاری را می‌داد، لذا فرمود: مؤمن نباید نفس خود را ذلیل شمارد (فلسفی، ۱۳۷۷: ۲۹۲).

ارتباط با رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به انسان چنان سعادت و عزتی عطا می‌کند که حاضر نیست آن را با چیزی عوض کند. اگر امام حسین علیه السلام فریاد هیهات منا الذله سر می‌دهد، به یاد می‌آورد سخن پدرش امام علی علیه السلام را که می‌فرمود: مرگ آری، اما تن به پستی هرگز (نهج البلاغه، کلمه قصار ۳۹۰). بنابراین خروش توأم با عزت امام حسین علیه السلام از ایمان او به خدا، ارتباط با رسول خدا صلی الله علیه و آله و بهره بردن از مربیانی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام می‌باشد.

### ۵-۳-۳. استقامت در جدال با باطل

دشمن‌ستیزی و ناسازگاری با باطل، روشی برای سرفرازی و عزت‌مندی خدا در وصف بندگان شایسته خود است. «أذلة علی المؤمنین أعزّة علی الکافرین» (مائده، ۵۴)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرکس از شما از آیین خود بازگردد خدا جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومند هستند. امام حسین علیه السلام نیز بر محور این اصل، نهضت حماسی خود را پی‌ریزی کرده‌اند و فرموده‌اند: مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. تحمل و صبر در برابر ناملایمات و گرفتاری‌ها، عزت بخش است. در تاریخ زندگی رسولان، نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت که مردم، هم پای پیامبران با صبر و پایداری به سربلندی رسیده‌اند. حسین علیه السلام رهبر مردم است و رهبر مردم باید سمبل کرامت و عزت باشد تا مؤمنان به او اقتدا کنند. هنگامی که او را به بیعتی ذلیلانه می‌خوانند، می‌فرماید: سوگند به خدا هرگز به آنان چون فرومایگان دست بیعت نخواهم داد و چون بردگان پا به فرار نخواهم گذاشت. از دیدگاه او مرگ سعادت‌مندانه، شهادت در راه اهداف متعالی است و لذا او به استقبال این نوع مرگ می‌رود و تسلط ظالمان را نمی‌پذیرد و عزتمندانه می‌گوید: من مرگ را جز سعادت و زندگی با بیداد گران را جز خواری نمی‌بینم (حلبی حرانی، ۱۳۸۲: ۱۷۱).



#### ۵-۳-۴. توکل بر خدا و اطاعت از او

از گفتار و کردار امام به خوبی بر می‌آید که توکل بر خدا طبق وعده قرآن که فرمود: «ومن يتوكل على الله فهو حسبه» (طلاق، ۳) از موجبات عزت و عظمت روح آن بزرگوار بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند متعال، هر روز ندا سر می‌دهد: ای مردم، من پروردگار عزیز شما هستم، هر کس عزت دنیا و آخرت را می‌جوید، پس از خداوند عزیز اطاعت نماید. آری، «من يطع الله ورسوله فقد فاز فوزاً عظيماً» (احزاب، ۷۱) واژه ذلت در مقابل عزت به معنای خواری، ذلیل شدن، زبونی و به-معنای تسلیم شدن با خواری آمده است. در منطق قرآن، کسانی که در مقابل خداوند سرکشی کنند و اوامر او را اطاعت نکنند مهر ذلت بر ایشان زده شده است: «و ضربت عليهم الذلّة و المسكنة و باؤوا بغضب من الله» (بقره، ۶۱). در مقابل، کسانی که حریم ذات مقدس ربوبی را حفظ می‌کنند و در گرداب معاصی گرفتار نمی‌شوند و اسیر هواهای نفسانی خویش نمی‌گردند، محبوب خداوند خواهند بود و رضایت الهی که همان فوز عظیم است را به دست می‌آورند. آن‌ها مصداق این آیه هستند که رضی الله عنهم و رضوا عنه (مائده، ۱۱۹) (زرزندی، ۱۳۸۸، ۱۰۷)

#### ۵-۴. کنترل عاطفه های بجا و نابجا

سعدی علیه الرحمه می‌فرماید:

ترحم بر پلنگ تیزدندان      ستمکاری بود بر گوسفندان

یعنی وقتی می‌خواهند گرگی را که صدها گوسفند را دریده است بگیرند و بکشند، اگر کسی حس ترحمش برانگیخته شود، باید بداند که این ترحم مساوی قساوت نسبت به گوسفندان است. این البته مثل است. مقصودش این است که ترحم نسبت به انسان ظالم ستمگر، قساوت نسبت به انسان‌های زیر دست و محروم است، و انسان‌های ضعیف نسبت به ستمگران ترحم می‌ورزند. آیه‌ای از قرآن درباره زانی و زانیه است، درباره مرد و زنی که زنا می‌کنند. قرآن می‌گوید این‌ها را مجازات کنید: «وليشهد عذابها طائفه من المؤمنين» و حتماً گروهی از مؤمنین حاضر باشند و در مراسم مجازات آنان شرکت کنند. اینجا جایی است که نفوس ضعیف که مصالح عالی‌ه اجتماع را در نظر نمی‌گیرند، درباره عواطفشان می‌گوید: «ولا تأخذکم بهما رافه فی دین الله» (نور، ۲) پس این نوع رأفت‌ها، دل سوختن‌ها و ترحم‌ها، ترحم‌هایی غیر منطقی است، یعنی قساوت‌هایی است به صورت ترحم و به عبارت دیگر این نوع ترحم، ترحم در یک مورد و قساوت در موارد دیگر است. این نوع ترحم‌ها را نباید (مانند ایستادگی در برابر شهوات و امیال نفسانی) نوعی قدرت به حساب آورد.

بنابراین، مکتب قدرت، که دائماً دم از قدرت می‌زند و می‌گوید مرد برتر و انسان کامل باید از قدرت کامل بهره‌مند باشد و نقاط ضعف وجود خود را مسدود کرده باشد، گذشته از اینکه سایر ارزش‌های انسان را نشناخته است، خود قدرت را هم نشناخته و معنی قدرت را نفهمیده و حقیقت قدرت را ندانسته است (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۷۲).

## ۵-۵. بزرگی و بزرگواری روح

بزرگی روح در مقابل کوچکی و حقارت است، جنبه کمی دارد. روح بزرگ یک آرزوی بزرگ است، یک اندیشه بزرگ و وسیع است، یک خواهش و اراده بزرگ است. یک همّت بزرگ است. آن که آرزو دارد در ثروت شخص اول شود، البته نه آرزوی خالی بلکه آرزوی توأم با حرکت، یک روح بزرگ دارد. روح بزرگ به کمی و کوچکی و حقارت تن نمی‌دهد، به کم از قدر خود راضی نمی‌شود.

به کم از قدر خود مشو راضی بین که گنجشک می‌نگیرد باز

روح بزرگ اهل مهاجرت است، به کنج خانه و به آب و خاک خود قناعت نمی‌کند؛ سفر می‌کند، دریاها و خطرها را استقبال می‌کند، شب و روز می‌کوشد و در نتیجه زودتر پیر می‌شود، بیماری قلبی می‌گیرد.

اسکندر، خشایار شاه، نادر و ناپلئون روح‌های بزرگ و ناآرام بوده‌اند. اما یک جاه‌طلبی بزرگ، یک رقابت و حسادت بزرگ، یک شهوت بزرگ، یک تجمل پرستی بزرگ بوده‌اند. این‌ها با مقایسه با روح‌های کوچک، البته عظمت و اهمیت بیش‌تر دارند و اگر به جهنم هم بروند، یک روح بزرگ به جهنم رفته است، این‌ها هواپرست‌های بزرگ هستند. آن‌چه در وجود و در روح این‌ها رشد کرده است، شهوت‌ها، جاه‌طلبی‌ها، حسادت‌ها و کینه‌توزی‌ها بوده است.

اما بزرگواری غیر از بزرگی است. بزرگواری روح در مقابل کوچکی روح نیست، بلکه در مقابل پستی و دنائت روح است. این مسئله ای است که از جنبه روانی و فلسفی بسیار قابل توجه است و آن اینکه انسان در ضمیر و روح و روان خودش و به تعبیر قرآن در فطرت خودش غیر از این گونه بزرگی‌ها که بازگشتش به خودپرستی‌های بزرگ است یک نوع احساس بزرگی دیگری در وجود خود می‌کند که از این نوع‌ها نیست، آن را باید گفت انسانیت بزرگ. شهید مطهری در همین زمینه نقل می‌کند:

«من هنوز نتوانسته‌ام بفهمم که این آقایان مادیین، ماتریالیست‌ها، این‌ها را چگونه می‌توانند توجیه کنند؟ آخر این چه احساسی است در بشر یا لاقل در بعضی از افراد بشر (البته در عموم افراد بشر هست ولی در بعضی این چراغ یا خاموش است یا خیلی ضعیف و در بعضی دیگر کاملاً روشن است) که گاهی در روح خودش احساس شرافت می‌کند یعنی بزرگی را به صورت شرافت احساس می‌کند؟ این یک انسان بزرگ است نه یک خودپرست بزرگ. بالاتر از خودپرستی است. به خاطر احساس یک شرافت و بزرگواری پا روی خودپرستی می‌گذارد، چطور؟ این آدم می‌خواهد

بزرگ باشد اما دنبال این نیست که بزرگ‌تر از فلان آدم باشم؛ فلان آدم مقدار ثروت دارد من از او بیشتر داشته باشم، فلان آدم فقط محکوم حکم من باشد، من امر کنم و او اطاعت کند، من باید آمر باشم و او مطیع. در مقابل پلیدی‌ها، برای نفس و روح خودش احساس بزرگی می‌کند. مثلاً انسانی اساساً روحش به او اجازه نمی‌دهد که دروغ بگوید، اصلاً دروغ را پستی می‌داند، در روح خودش احساس علو می‌کند. آن بزرگی در مقابل کوچکی و کمی است. این بزرگی که به آن بزرگواری می‌گوییم در مقابل ذنات و پستی است. انسان در روح خود احساس بزرگواری می‌کند، یعنی یک شرافتی را در خودش درک می‌کند که به موجب آن از ذنات‌ها احتراز دارد. آن آدم جاه پرست برای جاه پرستی آنقدر اهمیت قائل است که می‌گوید زندگی اگر هست این است که آدم مثل شیر زندگی کند نه مثل گوسفند، یعنی بدرد نه اینکه دیگری او را بدرد. موسولینی، دیکتاتور معروف ایتالیا، به یکی از دوستانش گفته بود من ترجیح می‌دهم که یک سال شیر زندگی کنم تا اینکه صد سال گوسفند زندگی کنم؛ اینکه یک سال شیر باشم، دیگران را بخورم و طعمه خودم کنم بهتر از این است که صد سال گوسفند باشم و آماده خورده شدن در کام یک شیر باشم. این را گفت و مرتب به دوستش یک پولی می‌داد و می‌گفت خواهش می‌کنم که این جمله را تا من زنده هستم در جایی نقل نکن، چرا؟ چون من با این شرط می‌توانم شیر باشم که مردم گوسفند باشند اما اگر مردم این جمله را بفهمند آن‌ها هم می‌خواهند مثل موسولینی شیر باشند. اگر آن‌ها هم بخواهند مثل من شیر باشند، دیگر من نمی‌توانم شیر باشم. آن‌ها باید گوسفند باشند که من شیر باشم. در این شخص، بزرگی هست اما بزرگواری نیست. اما بزرگواری چگونه است؟ بزرگواری می‌خواهد همه مردم شیر باشند، یعنی گوسفندی نباشد که دیگری طعمه‌اش کند. اصلاً می‌خواهد درندگی در دنیا وجود نداشته باشد. این معنایش احساس بزرگواری است، احساس انسانیت است، به تعبیر قرآن احساس عزت است، احساس کرامت نفس است. کلمه کرامت در آثار اسلامی زیاد آمده و همان مفهوم بزرگواری را دارد» (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۲۷).

## ۵-۶. بکارگیری صحیح قاطعیت و مدارا

قاطعیت یکی از مهارت‌های انسانی است که هر مدیری باید از آن بهره‌مند باشد. البته قاطعیت را نباید با پرخاشگری، ترساندن دیگران از خود و اجرای زور اشتباه گرفت (فروزش، ۱۳۸۶). زیرا قاطعیت به کارگیری قدرت است و در مباحث علوم سیاسی، قدرت و خشونت ضد یکدیگرند و آن‌جا که یکی سلطه مطلق پیدا کند، دیگری وجود نخواهد داشت. باید توجه داشت شک، تردید، ضعف و سستی نیز موجب عدم قاطعیت می‌گردد.

امام علی علیه‌السلام از ابتدای ظهور اسلام در دامان پیامب صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگ شده بود و رحمت و شفقت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به انسان‌ها و مدارای آن حضرت با دشمنان و نیز قاطعیت او را در دفاع از حق مشاهده کرده بود و در نتیجه، از ابتدا حیات سیاسی و اجتماعی آن حضرت بر اساس این دو اصل، یعنی قاطعیت و مدارا، شکل گرفته بود. این دو اصل، که ریشه در قرآن و روایات پیامبر

اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد، در شخصیت علی علیه‌السلام، که خود قرآن ناطق است، نمود خارجی یافته است. این بدان معناست که رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اساس رحمت برای تمامی انسان‌ها، چه موافقان و چه مخالفان برنامه‌ریزی شده است. این رحمت در سایر آیات با امر به شدت و قاطعیت در مقابل گروه‌هایی خاص مطرح شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با توجه به موقعیت‌های پیش‌آمده به آن عمل می‌نمود. خداوند در معرفی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را قاطع و با ملایمت نیز معرفی می‌کند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۳۹). محمد رسول خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سخت‌گیر و با همدیگر مهربان‌اند. و این بدان معناست که در برخی از موارد نمی‌توان با کسی مصالحه و سازش کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام نیز بر اساس تعالیم قرآن، چه در زمانی که قدرت ظاهری در اختیار داشتند و چه زمانی که قدرت ظاهری در اختیار ایشان نبود، با مخالفان خود و دیگر افراد جامعه بر اساس این دو اصل مدارا و قاطعیت عمل می‌کردند و از رخدادهای تاریخی می‌توان به دست آورد که اجرای این دو اصل در پیروزی اسلام و گسترش آن نقش بسزایی داشته است.

#### ۵-۶-۱. مدارا و مدهانه

در کنار اصل مدارا، در آیات و روایات پدیده‌ای به نام مدهانه مطرح شده است. اگر مدارا حالت افراطی بیاید که انسان در تمام مسائل شخصی و اجتماعی و با تمام گروه‌ها و در هر مسأله‌ای سازش کند، مدهانه نامیده می‌شود. چنین انسانی هیچ اصلی را نمی‌تواند به‌عنوان پایه در زندگی خود بپذیرد و هر لحظه روش خود را تغییر می‌دهد و خود را با خواسته‌های دیگران هماهنگ می‌کند. قرآن نیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از مدهانه با کفار منع نمود.

#### ۵-۶-۲. دعوت کارگزاران به مدارا و قاطعیت

در موارد مختلف، امام علی علیه‌السلام کارگزاران خود را به سازش و مدارا با مردم و گذشت از تخلفات جزئی آنان سفارش نموده‌اند. برای نمونه حضرت علیه‌السلام در عهدنامه مالک اشتر هنگام انتخاب او به استانداری مصر می‌فرماید:

«قلب خویش را نسبت به مردم، سرشار از رحمت و محبت و لطف کن و در برابر آنان هم- چون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروه بیش نیستند، یا برادران دینی تو هستند یا انسان‌هایی همچون تو که گاه از آنان لغزش سر می‌زند و ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌گردد و به دست آنان عمداً یا به اشتباه کارهایی انجام می‌شود. از عفو و گذشت خود، آن مقدار به آن‌ها عطا کن که دوست‌داری خداوند از عفویش به تو عنایت کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

حضرت علیه‌السلام خطاب به ابن عباس فرماندار بصره نوشت:

«با مردم بصره به نیکی رفتار کن و گره وحشت و ترس از حکومت را از دل‌هایشان بگشای تا به راه آیند و احساس امنیت کنند(همان، نامه ۱۸).

در کنار دعوت آنان به مدارا، تذکر داده‌اند که باید این مدارا در موارد خاص با قاطعیت همراه باشد:

«فرمان خدا را برپا ندارد، جز کسی که درباره حق سازش نکند و خود را خوار نسازد و در پی طمع‌ها نتازد»(همان، کلمات قصار ۱۱۰).

«پس در آنچه تو را مهم می‌نماید، از خدا یاری جوی و درشتی را به اندکی نرمی بیامیز، و آنجا که مهربانی باید، راه مهربانی پوی، و جایی که جز درشتی به کار نیاید، درشتی پیش گیر...»(همان، نامه ۴۶).

## ۶. نتیجه‌گیری

باید دانست که در تحقق اقتدار همه افراد جامعه نقش دارند که در این بین نقش مدیران بسیار سازنده و پررنگ‌تر می‌باشد و در برخی مواقع نیز تنها بازیگر این نقش مدیران هستند. بهره‌مندی از اصول مکتب اسلام و الگوپذیری از نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت معصومین علیهم‌السلام نیز کمک شایان توجهی در تحقق اقتدار به ما می‌نماید. اقتدار از اصول ثابت جامعه اسلامی است و جامعه مسلمانان ضعیف را نمی‌توان جامعه‌ی اسلامی نامید. بر مسلمین واجب است که اقتدار کسب کنند و برای یافتن اقتدار مقدمات اقتدار نیز بر آنان واجب می‌گردد.

هم‌چنین فرهنگ و سیاست از مهم‌ترین مولفه‌های تحقق اقتدار توسط مدیران بوده که تلاش جهت بهبود برنامه‌های صورت گرفته با استفاده منابع قدرت جهت رسیدن به اهداف (که همان رفتارهای سیاسی مدیر تلقی می‌گردند) به این موضوع کمک بسیار زیادی می‌نماید. مقوله فرهنگ نیز علاوه بر این که کمک می‌کند تا برنامه‌ها و اهداف به صورت منظم و مستحکم در آیند با تقویت آن نیز این امکان برای ما فراهم می‌شود که در مقابل هجمه‌ها و عناصر ضد فرهنگی (که باعث کاهش قدرت و اقتدار می‌گردد) مقابله نماییم. لازم به ذکر است از توجه، توسل و الگوپذیری از وجود اهل بیت معصومین علیهم‌السلام در این موضوع نیز نباید غفلت شود.

## منابع

- بردیاویف، نیکلای (۱۳۷۴). «تمدن و آزادی»، ترجمه حکمت الله ملا صالحی، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۷.
- خرّانی حلبی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۸۲). تحف العقول عن آل رسول (ص). ترجمه صادق حسن زاده، قم: نشر ایران.
- دفت، ریچارد ال (۱۳۷۴). تئوری سازمان و طراحی ساختار. ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- روزنامه خرداد، شمارگان ۲۴۶ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۷.
- زروندی رحمانی، نفسیه (۱۳۸۸). «مدیریت عزتمند امام حسین (ع) در پرتو آیات قرآنی». فصلنامه بینات، شماره ۶۴.
- سید رضی (۱۳۸۷). نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی، قم: نشر حبيب.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۲). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فروزش، شیفته (۱۳۸۶). «قاطعیت چیست و چگونه آن را در خود تقویت کنیم؟». روزنامه ایران، سال سیزدهم، شماره ۳۶۳۳.
- فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۷). جوان از نظر عقل و احساسات. ج ۲. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). اصول کافی. ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۵، تهران: انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). حماسه حسینی. ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۲۳، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). یادداشت‌های استاد مطهری. ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.

Research Article

***Examining the strategies for realizing national authority in strategic management***

***Ali Pirzad<sup>1</sup> and Mohammad Kazem Bagheri<sup>2</sup>***

Date of received: 2022/07/06

Date of Accept: 2022/10/07

***Abstract***

*Establishing authority requires effort, empathy, unity and efforts of all sections of the society, especially the top management of the organization. Culture can be considered as the most important component of authority, and to achieve it, one should know the solutions of gaining authority and especially the role of managers in the realization of authority, and the purpose of this article is to point out some ways of its realization. Here, the question arises as to what role managers can play in the realization of authority and how the components in the teachings of religion bring us closer to this goal. The study method in this research is documentary and library study. In this research, by studying written sources and other reliable sources, the obtained information was collected, then analyzed and its results were extracted.*

***Keywords:*** authority, national authority, power, management.

***Citation (APA 6th ed. / APSA)***

*Pirzad, Ali; Bagheri, Mohammad Kazem (Spring 2023). "Examining the strategies for realizing national authority in strategic management". Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media. Vol. 6, Num. 1, S.No. 21, pp. 145 - 160.*

---

<sup>1</sup>. Department of Management, Islamic Azad University, Yasouj Branch, Yasouj, Iran.

Email: alipirzad65@yahoo.com

<sup>2</sup>. PhD student in public administration, Department of Management, Islamic Azad University, Yasouj Branch, Yasouj, Iran.

Email: mkb3410@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

## References

- Berdiaev, Nikolai (1374). "Civilization and Freedom", translated by Hekmatullah Molla Salehi, *Nameh Farhang* magazine. Number 17.
- Daft, Richard L. (1374). *Organization theory and structure design*. Translated by Ali Parsaian and Seyyed Mohammad Arabi, Tehran: *Business studies and researches*.
- Frouzesh, Shifeta (2006). "What is determination and how to strengthen it in ourselves?". Iranian newspaper. 13th year Number 3633. (in Persian)
- Horrani Halabi, Hasan bin Ali bin Hossein bin Shuba (1382). *Tahf al-Aqool from the Prophet (pbuh)*. Translated by Sadegh Hassanzadeh, Qom: Iran Publication. (in Persian)
- Khordad newspaper, number 246 dated 7/17/1378. (in Persian)
- Kilini, Muhammad bin Yaqub (1369). *Usul al-Kafi*. Translated by Seyyed Javad Mostafavi, Volume 5, Tehran: *Ilmia Islamic Bookstore Publications*. (in Persian)
- Motahari, Morteza (1368). *Hosseini's epic* Volume 3, Tehran: *Sadra Publications*. (in Persian)
- Motahari, Morteza (1377). *Professor Motahari's notes*. Volume 1, Tehran: *Sadra Publications*. (in Persian)
- Motahari, Morteza (1384). *A collection of works by Professor Motahari*. Volume 23, Tehran: *Sadra Publications*. (in Persian)
- Philosopher, Mohammad Taqi (1377). *Young in mind and emotions*. C2. Tehran: *Farhang Islamic Publishing House*. (in Persian)
- Syed Razi (1387). *Nahj al-Balagha*. Translated by Mohammad Dashti, Qom: *Habib Publishing*. (in Persian)
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1382). *Tafseer al-Meezan*. Translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: *Islamic Publishing House*. (in Persian)
- Zarundi Rahmani, Nafsia (1388). "The Honorable Administration of Imam Hussein (AS) in the Light of Quranic Verses". *Binat Quarterly*. Number 64. (in Persian)